

عوامل اجتماعی مؤثر بر هویت جنسیتی زنان در ایران (مطالعه موردی: تهران)

دکتر سیف‌الله سیف‌اللهی^۱، آناهیتا رازقیان^۲

چکیده

در اثر دگرگونی‌هایی که در سطح جهانی و ملی در جوامع انسانی رخ داده، نقش زنان در نهاد خانواده و سازمان‌های اجتماعی، تغییرات قابل توجهی پیدا کرده است. در اثر پیدایش ارزش‌ها و نگرش‌های جدید در میان زنان، مقاومت‌هایی از سوی آنها، چه در عرصه خانواده و چه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، به‌علت گسترش وسایل ارتباط جمعی و فراوانی منابع ارائه دهنده اطلاعات، به‌صورت مبارزات اجتماعی پدید آمده، که به بازتولید ارزش‌های متفاوت در باب هویت فردی و جنسیتی منجر شده است. این مقاله در پی بررسی تأثیر عوامل متفاوت اجتماعی بر هویت جنسیتی زنان است. هدف از این بررسی ارزیابی چگونگی درک زنان از جنسیت و هویتشان، که متأثر از عوامل گوناگون اجتماعی است، می‌باشد. در این کار از بررسی دیدگاه‌های نظری گوناگون در حوزه‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی اجتماعی و فمینیستی، دیدگاه محقق پدید آمده، که با اتکاء به آن، کار تحقیق دنبال شده است. برای بررسی موضوع از روش‌های اسنادی و پیمایشی و مطالعه میدانی و مصاحبه استفاده شده است. جامعه مورد نظر کلیه زنان ۲۰-۴۰ ساله مراجعه‌کننده به کتابخانه‌های عمومی شهر تهران در نظر گرفته شده است. حجم نمونه ۳۳۰ نفر و شیوه نمونه‌گیری، طبقه‌ای دو مرحله‌ای تصادفی شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم افزار SPSS و در سطوح توصیفی و تبیینی است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که با افزایش سن، هویت جنسیتی زنان بیشتر تحت تأثیر روابط و مناسبات پدرسالاری است؛ و با کاهش آن هویت زنان بیشتر تحت تأثیر روابط و مناسبات سرمایه‌داری می‌باشد. در مدل تحلیل مسیر، در میان زنان ۲۰-۳۰ سال، روابط و مناسبات سرمایه‌داری بالاترین تأثیر، و در میان زنان ۳۰-۴۰ سال، پدرسالاری بیشترین تأثیر را داشته است.

کلید واژه: جنس، جنسیت، هویت جنسیتی، توسعه جنسیتی، مشارکت اجتماعی، روابط و مناسبات

پدرسالاری، و روابط و مناسبات سرمایه داری.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۹/۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۸/۸

۱-دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران(نویسنده عهده دار مکاتبات)

۲-دانش آموخته رشته مطالعات زنان

مقدمه

از بدو آغاز هستی، انسان و جایگاه وی، ذهن بشر را به خود مشغول داشته، اما توجه به این موضوع در قرن حاضر بیشتر شده است. در جامعه امروزی انسان از جهات مختلف و از ابعاد گوناگون مورد مطالعه قرار گرفته است. هویت نیز بخش مهمی از وجود هر انسانی است و زندگی شخصی و اجتماعی هر فردی تحت تأثیر هویت وی قرار می‌گیرد. زنان در اجتماع همواره بر پایه جنسیت و هویت جنسیتی برخاسته از آن به صورت همسر، مادر و دختر (فرزند کسی) ایفای نقش کرده‌اند و فعالیت‌هایشان به عنوان زن و یک انسان در سطوح سیاسی، اقتصادی و دانشگاهی چندان چشمگیر نبوده است. در جهت رشد و توسعه جوامع گوناگون، و به طور اخص، جامعه ایران - به عنوان کشوری در حال توسعه، هویت و هویت جنسیتی زنان دستخوش تغییرات گوناگونی شده است که عوامل زیادی در این تغییرات دخیل‌اند. مقاله حاضر دریافتی از یک تحقیق کیفی و کمی است. نویسنده، فرضیات و سؤالات مقاله را بر اساس چارچوب نظری شکل گرفته از منابع نظری در باب هویت و جنسیت، و هویت جنسیتی و نظریه خویش، ارائه داده است؛ سپس به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر هویت جنسیتی زنان جامعه مورد نظر؛ و پس از آن بر اساس یافته‌های تحقیق، به جمع‌بندی و در نهایت ارائه راهکار پرداخته است.

طرح مسأله

جامعه ما در حال گذار از مرحله کشاورزی به مرحله صنعتی است. این روند از حدود یکصد سال پیش آغاز شده است و به احتمال زیاد تا چند دهه دیگر نیز به قوت خویش باقی خواهد ماند. بنابراین ما در بستری به سر می‌بریم که شرایط و افکار و اعتقادات به سرعت در حال تغییر و دگرگونی است. به نظر می‌رسد که در طول تاریخ همواره این مردان بوده‌اند که معنای هر چیزی را به همان چیز می‌بخشند و آن را تعریف می‌کنند. تعریف مردسالارانه از زن، موجودی است که از نظر زیستی توانایی کمتری نسبت به مرد دارد و بدن او تقدیر و سرنوشت اوست. همیشه در طول تاریخ کمترین امتیاز جنسی را زنان داشته‌اند و هویت آنها در مقایسه با مردان آشکار می‌شده و تحت سلطه آنان بوده است. آنچه که به زندگی زنان جامعه ما شکل می‌دهد انتظار رفتار مناسب با هویت جنسیتی و اعتقاد به ضرورت وابستگی زنان به مردان، و این تصور است که اوج رضایت زنان و غایت و هدف اصلی زندگی آنها در ازدواج، فرزندآوری و مراقبت از آنها و همسری خلاصه می‌شود. بسیاری از جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که نابرابری در هویت جنسیتی معلول تغییر

ساختارهای اقتصادی-اجتماعی جوامع و امری ناعادلانه است که مانع شکوفایی انسان می‌شود. توسعه با بی‌عدالتی و تبعیض، ماهیت خود را از دست می‌دهد؛ به این معنا که یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه هر جامعه‌ای پیاده کردن اصل عدالت و برابری است، و برابری بدون برابری جنسیتی مفهومی عقیم و بی‌مایه است. امروزه زنان میان چالش میان دیدگاه‌های به رسمیت شناختن شخصیت آنها و پذیرش هویت کسب‌شده جدید توسط آنها در جامعه کنونی و پرداختن به مسائل و مشکلات پیش رویشان، که بخشی مربوط به خانواده و بخشی مربوط به جامعه و قسمتی مربوط به خود فردی آنها است، و دیدگاه‌هایی که هویت و جنسیت او را به رسمیت نمی‌شناسند، و سعی در بازتولید ساختارهای سنتی گذشته و تعاریف هویتی تحدیدشده در دو نقش مادری و همسری محض فارغ از توجه به خود انسانی او دارند، در تلاش و تکاپو به سر می‌برند. این تکاپو به صورت دغدغه‌ای ذهنی خود را نمایان ساخته است. در این جهت، در این مقاله به بررسی نظریات زنان و افراد متخصص پرداخته می‌شود و با استفاده از مطالعات اسنادی برای شناخت مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر هویت جنسیتی زنان، و تلقی خود آنها از هویت و جنسیت خود، اهتمام می‌شود.

ادبیات تحقیق

در سال ۱۹۷۸ ویلیام و گیلز اولین نظریه هویت اجتماعی زنان را ارائه کرده‌اند آنها در تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند که زنان موجوداتی هستند که کمترین امتیاز جنسی را داشته و هویت اجتماعی آنان در مقایسه با مردان آشکار می‌شود به نظر ویلیامز و گیلز هویت اجتماعی زنان با خصوصیات منفی و پست همراه می‌شود و زنان برای گریز از این تفاوت با مردان به دنبال کنش‌هایی برای توسعه یک احساس مثبت از این تفاوت‌ها هستند (ویلیامز و گیلز، ۱۹۸۷، ص ۲۳).

به نظر ویلیامز و گیلز زنان راهبردهایی مثل تحرک اجتماعی را برای رسیدن به هدف خود به خدمت می‌گیرند و اگر سهم خودشان از اجتماع را نپذیرند ممکن است تصمیم بگیرند که پایگاه‌های فردیشان را به وسیله معانی فردی بالاتر ببرند مثلاً به وسیله تعریف خودشان در رابطه با شغل و موقعیت شوهرشان به وسیله صرف تلاش‌هایشان برای توسعه پایگاه اجتماعی خود آنها همچنین اگر به طور جمعی پایگاهشان را نپذیرند ممکن است در جهت تثبیت یک هویت اجتماعی مثبت برای گروه، کنش‌هایی انجام دهند، از جمله اهداف جنبش آزادی خواهی زنان همین امر بود که زنان در زمینه‌های وسیعی برای کسب یک برابری ثابت در زمینه کاری و حقوقی و سیاستمداری با مردان

۳۰..... پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷

مبارزه می‌کردند آنها سعی داشتند که یک حقارت توافقی در مورد مادر بودن و کنترل تعداد فرزندان از طریق سقط جنین و جلوگیری را تعدیل کنند (پیشین، صص ۲۳-۲۴).

۲. در سال ۱۹۷۹ بریکول در تحلیل‌های خودش از این جهت بر هویت اجتماعی زنان تأکید کردند که فقدان آگاهی از خصوصیات واقعی زنان (زن بودن) در مقایسه با مردان، باعث ظهور یک هویت اجتماعی نامناسب برای زنان می‌شود برای نشان دادن این نقطه بریکول تفاوت بین معیار درونی و بیرونی عضویت گروهی را مطرح کرد. معیارهای خارجی اغلب هنجارهای اجتماعی هستند که نمایش آنها به صورت کلیشه‌ای انجام گرفته و اینکه یک استقلال مناسب آگاهانه از حقایق ارائه شده است. معیارهای درونی از معرفت فردی و اعتقادات در مورد عضویت گروهی و درکی که افراد در ارتباط با خودشان دارند، ترکیب شده‌اند. بریکول معتقد است زنان به علت تضاد در این حقیقت ناراحت هستند و در نتیجه هرگز یک زن خود را همزمان با زنی که هست و می‌بیند و زنی که باید باشد، یکی نمی‌داند و این تناقض، یک حاشیه‌ای بودن را ایجاد می‌کند که باعث یک هویت نامناسب می‌شود (بریکول، ۱۹۷۹، صص ۹-۱۷).

تصویری که از تحلیل‌های بریکول روشن است یک هویت اجتماعی چند بعدی و در حال گذر است (پیشین، ص ۵).

۳. در سال ۱۹۸۶ کندر^۳ در بررسی هویت زنان اعتقاد دارد که توسعه تشخیص هویت گروه جنسی، لزوماً به درک گروهی وابسته نیست به این معنی که اعتقادات خاصی در مورد موقعیت گروه از قدرت و پایگاهش در زمینه درون گروهی وجود دارد وی در مطالعه خود به این نتیجه رسید که زنان سنتی اغلب در ارتباط با گروهشان هویت می‌یابند و به نقش‌هایشان با برتری دادن به نقش مردان نگاه می‌کنند ولی در مورد روابط درون گروهی شان، این دیدگاه را ندارند (کندر، ۱۹۸۶، ص ۵۳).

۴. دی بیکر^۴ نیز با مطالعه یک گروه خاصی از زنان که در مرحله اول مادر بودند این هدف را دنبال می‌کرد که ببیند چگونه زنان خودشان را از دیگر گروه‌های زنان نظیر کارگر، متمایز می‌کنند وی برای تشخیص هویت موضوعات مورد مطالعه اش به عواملی از روان‌شناسی اجتماعی نیز توجه کرد به نظر او این عوامل تأثیر به‌سزایی بر گسترش هویت اجتماعی مادران دارد (بیکر، ۱۹۸۹).

^۳- condor

^۴- Baker

عوامل اجتماعی مؤثر بر هویت جنسیتی زنان در ایران (مطالعه موردی: تهران) ۳۱

۵. در سال ۱۹۸۶ گورین و تاوونزند ۵ روش متفاوتی را در تحقیق خود در مورد هویت جنسی زنان و تشخیص هویت گروهی و آگاهی گروهی آغاز کردند آن ۱۶ مقوله تهیه کردند که از هر کدام از زنان می‌پرسیدند که با کدام یک از این مقولات (گروه‌ها) احساس همبستگی می‌کنند و اینکه با کدام دسته از مردم در ایده‌ها و علاقه‌شان موافقت؟ بعد از اینکه زنان از بین این مقولات انتخاب می‌کردند، نمره مقولات را با هم جمع می‌کردند و جمع رتبه‌ها با یکدیگر نشان دهنده امتیاز بود و بالاترین نمره برای زنانی مساوی بود با قوی‌ترین تشخیص هویت آنها. مطالعه مذکور نشان می‌داد که زنان چگونه درگیر سازوکارهای هویت‌بخشی اجتماعی و مقوله‌بندی خود و دیگران و همچنین هویت‌دهی به خود می‌شدند. این مطالعه با تلفیق تکنیک کمی و کیفی به عنوان بهترین روش برای دسترسی و شناخت هویت صورت گرفت (گورین و تاوونزند، ۱۹۸۶).

۶. در سال ۱۹۸۹، سوزان اسکونینگتون، براییگر در اثر خود به نام هویت اجتماعی زنان به‌طور مفصل به فرایند هویت اجتماعی زنان به‌طور مفصل به فرایند هویت اجتماعی زنان تغییر هویت اجتماعی زنان همراه با تغییر اجتماعی یا توسعه اجتماعی هویت جنسی و ارتباط شغل زنان و هویت جنسی آنان، پیامدهای هویت جنسی فمینیسم و آگاهی زنان و هویت اجتماعی آنان پرداخته‌اند. در این بررسی آنها هویت را یک فرایند پویا و در حال تغییر تعریف کرده‌اند و این که هویت همیشه و به‌طور مداوم در حال ایجاد است. از نظر آنها هویت در واقع یک امر نسبی است که در هر جامعه‌ای ممکن است تغییر کند روش مطالعه آنها مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق در بین زنان از دیدگاه تفسیری بوده است و رویکرد حاضر برای تحقیق، رویکرد کنش متقابل نمادی است که در تمام طول تحقیق قابل توجه است (اسکونینگتون، ۱۹۸۹).

۷. پژوهشی در دانشگاه پوردیو انجام شده است که نشان می‌دهد والدین نقش اصلی را در توسعه پنداشت از خود کودکان، بازی می‌کنند. این تحقیق می‌گوید که یک کودک پنج ساله تقریباً ۵۰٪ از پنداشت از خودش شکل گرفته است. همچنین یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد والدین نقش مهمی در پیشرفت اینکه کودکان چگونه خود را می‌بینند، دارند. گوردن می‌گوید بیشترین توجه باید بر روی این نقطه باشد که کودک چه احساسی درباره خودش دارد. ارتباط مثبت و ارتباط کنش متقابل به توسعه پنداشت از خود مثبت فرد کمک می‌کند. این محقق یکی از راه‌های ترقی و

⁵- gurin & Townsend

پنداشت از خود را کمک به کودکان در سازگار کردن اهدافشان با عقل می‌داند. در این صورت آنها می‌توانند از موفقیت‌های کوچکشان شادمان شوند (گوردن، ۱۹۸۰).

۸. مطالعه دیگری توسط جرج ریکرز، استاد رفتارشناسی دانشگاه کارولینای شمالی با عنوان تاثیر عوامل خانوادگی بر اختلالات هویتی انجام شده است. نتایج این تحقیق که بر روی ۶۰ پسر نوجوان مرکز سلامت جسمانی انجام شده این گونه است: ۸۰٪ مادران و ۴۵٪ پدران این کودکان دارای مشکلات جسمانی بودند. ۶۷٪ پدران این کودکان در خانه حضور نداشتند. میانگین جدایی پسران از پدران ۳.۵ سال بود که ۸۲٪ طلاق، ۱۰٪ مرگ و ۸٪ تولد خارج از ساختار خانواده بود. مطالعه ای که توسط کرنی انجام شده است نشان می‌دهد که عوامل زیستی شناخت‌های اجتماعی، عوامل محیطی همه بر توسعه شخصیت نوجوان و عزت نفس او تاثیر دارد (ریکرز، ۱۹۸۵: A). این مطالعات نشان می‌دهد که دختران نوجوان از عزت نفس کمتری برخوردارند و از توانایی‌ها و خصوصیات فیزیکی خود ارزیابی منفی نسبت به پسران دارند. این یافته‌ها ممکن است نشان دهند که چرا شیوع افسردگی، خودکشی، بی‌نظمی غذایی بین دختران بیشتر است (کرنی، ۱۹۸۰).

۹- یکی از تحقیقاتی که با رویکرد پدیدار شناسانه بدن زیسته انجام شده، کار تحقیقی باندلو و ویلیامز (۱۹۹۸) به نام «طبیعی برای زنان و غیر طبیعی برای مردان» اعتقاداتی در باب درد و جنسیت است در مورد درد و درد کشیدن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. دیدگاه بیولوژیک درد را نیز مانند سایر مسائل به امر زیستی تقلیل می‌دهد. اما دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که قائل به تاثیر متغیرهای اجتماعی و از جمله جنسیت بر مساله درد است. نتایج تحقیق باندلو و ویلیامز (۲۱۴-۲۱۵) حاکی از آن است که نقش‌های جنسیتی و الگوهای متفاوت جامعه پذیری در دختران و پسران، کارکردهای هورمونی و بازتولیدی زنان و نیز ایفای نقش مادری توسط آنان، نوعی قابلیت برای درد کشیدن در زنان و دختران به وجود می‌آورد که مردان و پسران فاقد آن هستند و لذا این گونه تصور می‌شود که این قابلیت طبیعی است. مردان در هنگام درد کشیدن تصور می‌کنند که امری غیر طبیعی و نوعی کژکارکرد در بدنشان پدیدار شده در حالیکه زنان درد را جزء طبیعی و عادی زندگی خود می‌پندارند. همچنین این وضعیت به تقسیم اجتماعی کلان تر جامعه به دو حوزه خصوصی و عمومی نیز مربوط می‌شود. این تقسیم، زنان را متعلق به حوزه خصوصی می‌داند که جهانی طبیعی تر بوده و لذا ساکنان آن دارای بدن‌هایی ضعیف‌ترند.

۱۰. در تحقیق انجام شده توسط ماریکا تریگرمین و اها روتل، زنان دو کشور استرالیا و استونی مورد بررسی قرار گرفته و با هم مقایسه شده‌اند. بر اساس یافته‌های آنها، زنانی که کمتر تحت تاثیر نفوذ فرهنگ غربی و آمریکایی بوده‌اند (نظیر استونی) کمتر از نارضایتی از بدنشان رنج می‌برند. تفاوت‌هایی جنسیتی در این دو کشور نیز به چشم می‌خورد و این مطالعه نشان می‌دهد که زنان بسیار بیشتر نارضایتی از بدن را تجربه می‌کنند. خودشان را نسبت به مردان، سنگین تر تصور کرده و آرزو دارند تا لاغر شوند و وزن از دست بدهند.

۱۱. دبرا گیمیلین در مقاله ای با عنوان جراحی زیبایی، زیبایی به‌عنوان یک کالا و به منظور دستیابی به تجربه زنان در خصوص مساله زیبایی و اینکه آن را صرفاً از نگاه و منظر خود زنان بنگرد به مصاحبه‌های کیفی با ۲۰ زن جزیره لانگ آیلند نیویورک که جراحی پلاستیک را صرفاً به منظور زیبایی انجام داده‌اند، پرداخته و به دنبال مطالعه و توصیف تجربه‌های خاص و منحصر به فرد جراحی‌شدگان بوده است. گیمیلین، این اعتقاد را که جراحی زیبایی، نماد نهایی هجوم به بدن انسانی به‌دلیل زیبایی است را به چالش می‌کشد و معتقد است که جراحی پلاستیک بسیار افراطی و خطرناک در نظر گرفته می‌شود و لذا هیچ تفسیری مگر تفسیر انقیاد و سلطه باقی نمی‌گذارد. بنابراین او به منظور دستیابی به تجربه زنان در خصوص مساله جراحی زیبایی و اینکه آن را صرفاً از نگاه و منظر خود زنان بنگرد، به مصاحبه کیفی با ۲۰ زن جزیره لانگ آیلند نیویورک پرداخته و به دنبال مطالعه و توصیف تجربه‌های خاص و منحصر به فرد جراحی‌شدگان بوده و آن را به‌عنوان یک فرصت برای معرفی در نظر می‌گیرد. داده‌های مصاحبه نشان داده است که جراحی پلاستیک به زنانی که این عمل‌ها را به‌طور موفقیت‌آمیزی به انجام رسانیده‌اند، اجازه می‌دهد تا بدن‌هایشان را برای رضایت خود تغییر می‌دهند و نه برای افراد پیرامون خود نظیر همسر، دوست پسر و یا فرد دیگری. چرا که اگر نتیجه عمل زنانی که به جراحی پلاستیک مبادرت می‌کنند در نهایت کمک به باز آفرینی فرهنگ زیبایی است که هزینه‌های سنگینی برای آنها و همه زنان دارد در کوتاه مدت به مقصد خاص خود رسیده‌اند.

نظریه‌های مربوط به هویت جنسیتی

مضمون اصلی ادبیات مربوط به تفاوت‌های جنسیتی (هویت جنسیتی) در دوران معاصر این است که زندگی روحی درونی زنان در شکل کلی آن با حیات روحی مردان تفاوت دارد. زنان از جهت ارزش‌ها و منافع بنیادیشان (ادیک، ۱۹۸۰) شیوه داوری‌های ارزشی (گیلیگان، ۱۹۸۲) ساخت

انگیزه‌های دستاوردی (کافمن و ریچاردسون، ۱۹۸۲) خلاقیت ادبی (گیلبرت، گویار، ۱۹۷۹) تفنن‌های جنسی (هایت، ۱۹۷۶، ردوی، ۱۹۸۴، اسنیتو، ۱۹۸۳) احساس هویت (لاوز و شوارتز، ۱۹۷۹). و از نظر فراگردهای کلی آگاهی و ادراک خود (هیگر میلر، ۱۹۷۶؛ کاسپر، ۱۹۸۶) درباره ساخت واقعیت اجتماعی بینش و برداشتی متفاوت از مردان دارند. مضمون دوم این است که شکل کلی روابط زنان و تجربه‌های زندگیشان، شکل متمایزی است زنان با فرزندان زاده خودشان رابطه متفاوت از آن مردان برقرار می‌کنند. پسران و دختران سبک‌های بازی آشکار و متفاوتی دارند (سبت، ۱۹۸۳؛ لور، ۱۹۷۸). زنان بزرگسال با خودشان و با زنانی که مورد بررسی قرار می‌دهند به شیوه منحصر به فردی رابطه برقرار می‌کنند. در واقع تجربه زنان از کودکی تا پیری، تفاوتی بنیادین با تجربه مردان دارد. (برنارد، ۱۹۸۱) (ریترز، ۱۳۸۲، ص ۴۷۰) در تبیین تفاوت‌های جنسیتی از دیدگاه‌های مختلف می‌توان به علل و عوامل متعددی اشاره کرد من جمله اینکه از نظر روان‌شناختی - اجتماعی دو گروه عقاید و نظریات می‌توان تشخیص داد. یکی نظریه‌های پدیده - شناختی به معنای وسیع آن و دیگری نظریه‌های اجتماعی شدن. نظریه پدیده‌شناختی (گارفینگل، ۱۹۷۶؛ کسلمک کنا، ۱۹۷۸) بر الگوبندی فراگیر دانش پذیرفته شده ما از واقعیت روزانه به‌وسیله مقولات ساده دو شاخه یا نمونه‌سازی‌های مردانگی و زنانگی بر آن کار مفهومی و مبتنی بر کنش متقابلی که همه ما برای حفظ این نمونه‌سازی‌ها انجام می‌دهیم و بر شیوه‌هایی تأکید می‌ورزند که این کار دسته جمعی از طریق آنها عرصه‌ها و سیماهای روان‌شناختی متفاوت زنان و مردان را به - وسیله تعریف تعیین می‌کند، اما نظریه‌های اجتماعی شدن (استاکرد و جانسون، ۱۹۸۰) و با بررسی تجربه‌های یادگیری که عموم انسان‌ها به‌ویژه کودکان را برای نقش‌های جداگانه آماده می‌سازند و نیز تحلیل عرصه‌های نهادی مردانگی و زنانگی، تحلیل‌های نهادی را تکمیل می‌سازد.

ویلیام و گیلز^۶

در سال ۱۹۷۸ ویلیام گیلز اولین نظریه هویت اجتماعی زنان را ارائه کرد وی در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که زنان موجوداتی هستند که در طول تاریخ کمترین امتیاز جنسی را داشته و هویت اجتماعی آنان در مقایسه با مردان آشکار می‌شود. به اعتقاد ایشان هویت زنان در مقابل مردان و تحت سلطه آنان است، هویت زنان با خصوصیات منفی و پست همراه می‌شود و زنان برای

⁶ - William and Giles

گریز از این تفاوت‌ها به دنبال کنش‌هایی برای توسعه یک احساس مثبت از این تفاوت‌ها هستند. زنان راهبردهایی مانند تحریک اجتماعی و تغییرات اجتماعی را برای رسیدن به هدف خود در خدمت می‌گیرند و اگر سهو خود را از اجتماع نپذیرند ممکن است تصمیم می‌گیرند که پایگاه-های فردی را به‌وسیله معانی فردی بالاتر برند. مثلاً به‌وسیله تعریف خودشان در ارتباط با موقعیت و شغل همسرانشان و یا به‌وسیله تلاش برای توسعه پایگاه اجتماعی خود از طریق انجام کارهای مثبت برای گروه. از جمله اهداف جنبش آزادی‌خواهی زنان همین امر بود که زنان در زمینه وسیعی برای کسب یک هویت اجتماعی و یک برابری ثابت در زمینه کاری، حقوقی، سیاستمداری با مردان مبارزه می‌کردند. آنها سعی داشتند که به حقارت توافقی در مورد مادر بودن و کنترل تعداد فرزندان را از طریق مبارزه برای سقط چنین آزاد، جلوگیری از بارداری تعدیل کنند. چرا که ارزش‌های جامعه مدرنیسم تجربیات مردان را به‌عنوان معیار مثبت تلقی می‌کرد و تجربیات خاص زنان با بار منفی در جامعه مطرح می‌شد و زنان برای رهایی از این وضعیت ناچار دست به مبارزاتی برای کسب هویت اجتماعی زدند (طلاقانی، ۱۳۸۲).

گیلنز بریکول ۷

بریکول در سال ۱۹۷۹ اینگونه بر هویت اجتماعی زنان تأکید می‌کند که فقدان آگاهی از خصوصیات واقعی زن بودن در مقایسه با مردان باعث ظهور یک هویت اجتماعی نامناسب برای زنان می‌شود. به این معنی که چون در اکثر تحقیقات و مطالعات بر روی مردان تأکید شده است و از سوی دیگر نیز زنان به‌عنوان موجوداتی که در عرصه خانگی مشغول به فعالیت هستند و به آن عرصه تعلق دارند نیازی برای کسب هویت اجتماعی در آنان وجود نداشته و لذا به دلیل اینکه اطلاعات موجود در مورد جنبه‌های شخصیتی زنان کم و ناچیز است به‌عنوان یک هویت نامناسب شناخته شده‌اند. بریکول برای نشان دادن اینگونه تفاوت‌ها، تفاوت میان معیار درونی و بیرونی عضویت در گروه را مطرح می‌کند. معیارها بیرونی اغلب هنجارهای اجتماعی هستند که نمایش آنها به‌صورت کلیشه ای انجام گرفته و اینکه یک استقلال آگاهانه از حقایق ارائه شده است. معیارهای درونی معرفت فردی و اعتقادات در مورد عضویت گروهی و درکی که افراد در ارتباط با خودشان دارند ترکیب شده‌اند. بریکول معتقد است زنان به علت تضاد این دو حقیقت ناراحت

7- Break well

هستند و در نتیجه هرگز یک زن خود را همزمان با زنی که هست و می‌بیند با زنی باید باشد یکی نمی‌داند و این تناقض یک حاشیه ای بودن را ایجاد می‌کند که باعث ایجاد یک هویت نامناسب می‌شود (طالقانی، ۱۳۸۲).

مایکل کیمل

مایکل کیمل معتقد است که هویت فردی فقط یک جنبه از رفتار فردی نیست بلکه پدیده ای است سازمانی، که در سازمان‌ها و نهادهایی که روزانه با آنان سروکار داریم نهادینه شده است. کیمل به تبعیت از فوکو می‌گوید: من مردانگی را مجموعه ای از مفاهیمی می‌دانم که در فرایند رابطه ما با خودمان، با دیگران و با دنیایمان ساخته شده است. مردانگی نه مفهومی ایستا است و نه مفهومی بی‌زمان، بلکه مفهومی است تاریخی. مردانگی تجلی گوهری درونی نیست بلکه شکل‌گیری اجتماعی دارد. مردانگی از ساختمان زیست‌شناختی ما نمی‌شود، بلکه ساخته فرهنگ است. مردانگی در زمان‌های گوناگون و در نزد مردم گوناگون معانی متفاوتی پیدا می‌کند (کیمل، ۱۹۹۷).

وی معتقد است که هر نوع تبیینی از جنسیت باید بر محور پاسخگویی به دو پرسش اساسی صورت گیرد: چرا در بیشتر جوامع مردم را بر مبنای جنسیت تقسیم‌بندی می‌کنند؟ چرا در همه جوامع شناخته‌کنونی عملاً مردسالاری حاکم است؟ وی، همواره جبر زیست‌شناختی را مردود شمرده است. به این پرسش‌ها پاسخ داده و استدلال کرده که وجود تفاوت بین مرد و زن مانع از آن نیست که با آنان رفتاری برابر داشته باشیم. او می‌گوید زیست‌شناسان سنگ بناهای تجربه و هویت را در مورد زنان و مردان دارای تفاوت اساسی می‌دانند، اما این سنگ بناها در درون فرهنگ و جامعه و خانواده و با معیارهای متفاوت چیده می‌شوند. وی شواهد مردم‌شناسی گوناگونی را درباره تعاریف گوناگون فرهنگی از جنسیت و روابط جنسی در سراسر جهان فراهم می‌آورد که شک او را در مورد زیست‌شناختی بودن مفهوم زنانگی و مردانگی و هویت جنسیتی بیش از پیش موجه می‌سازد. او دیدگاه‌های روان‌شناختی مربوط به روابط جنسی و جنسیت را نیز بررسی کرده و آنها را نیز مانند دیدگاه‌های زیست‌شناختی و مردم‌شناختی از تبیین کامل تفاوت‌های جنسیتی، قدرت مبتنی بر جنسیت و نسبی بودن و ابعاد نهادی جنسیت ناتوان دانسته است.

کیمل با بررسی ساختمان‌های اجتماعی نابرابری و تفاوت، استدلال می‌کند که تنها جامعه‌شناسی است که هم برای درک تفاوت‌های واقعی میان زن و مرد تجهیزات لازم را دارد و هم برای درک

آنچه واقعاً متفاوت نیست ولی متفاوت می‌کند. نیز جامعه‌شناسی است که این توان را دارد که نشان دهد اختلاف جنسیتی علت نابرابری‌ها جنسیتی نیست، بلکه معلول آن است او توضیح می‌دهد که جنسیت چیزی نیست که شخصی واجد آن باشد، بلکه مجموعه فعالیت‌هایی است که شخص انجام می‌دهد. وانگهی، جنسیت صفتی اکتسابی است که همچون جنبه‌ای از هویت یا تمام هویت در جریان بر هم کنش اجتماعی به دست می‌آید. وی معتقد است که نهادهایی مانند خانواده، مدرسه و کار و شغل در پدید آوردن هویت‌های جنسی نابرابر و در نتیجه نابرابری جنسیتی سهیم بوده‌اند، می‌توانند در اصلاح مفاهیم مربوط به مردانگی و زنانگی و دگرگونی جامعه مردسالار سهیم باشند

دیدگاه نظری

چارچوب تحقیق بر اساس رویکرد سیف‌الله سیف‌اللهی در باب توسعه و مشارکت اجتماعی زنان و رویکرد فمینیست‌ها به جنسیت و هویت جنسیتی بنا شده است. چارچوب نظری مقاله بیانگر آن است که توسعه‌نیافتگی با خود، نابرابری‌های اجتماعی را به همراه دارد. از عوارض روابط اجتماعی ناعادلانه، نابرابری‌های جنسیتی است. توسعه برابر جنسیتی طبق نظر دکتر سیف‌اللهی و نگارنده، از جمله وجوه مهم توسعه بوده، و فرایندی است تاریخی که مستلزم دگرگونی‌های ساختاری و بنیادی در تمامی ارکان و نظام جنسیتی جامعه است و به منظور کاهش انواع نابرابری‌های انسانی، به خصوص نابرابری جنسیتی، و گسترش عدالت اجتماعی، به خصوص عدالت جنسیتی رفاه، و تعادل انسان است. در جامعه پدرسالاری که اساس آن نابرابری میان دو جنس است، تبعیض و پیش‌داوری و استثمار جنسی نیز امری غیر قابل انکار است. هنگامی که قدرت و اهرم‌های سیاسی-اقتصادی و فرهنگی در دست مردان قرار می‌گیرد، زنان بالتبع با حقوق نابرابر در مقابل کار برابر مواجه می‌شوند. نگاه آرمان‌گرایانه برخاسته از پدرسالاری به مادری و وظایفش جای خود را به تعلق، تردید و تفکر در باب بارداری و فرزندآوری و شرایط زمانی وقوع آن داده است. نگارنده هویت را مقوله‌ای هم اجتماعی و هم فردی می‌داند که در شرایط مکانی و زمانی متفاوت تغییر می‌یابد. بنابراین هم برخاسته و متأثر از شرایط گوناگون و متغیرهای اجتماعی و هم متأثر از نگاه فرد به خویش بر اساس ایده‌آل‌سازی‌ها و ابزارهای جامعه‌پذیری است که جامعه یا خود فرد از من خویش بنا می‌کند و یا آن من واقعی که ماحصلی جز رسیدن به آرامش و خلاقیت و باروری در زندگی ندارد، است که به نوعی با خود اعتماد به نفس واقعی را به همراه خواهد داشت. جنسیت، ساخته و پرداخته فرهنگ، جامعه و محیطی است که فرد در آن پرورش

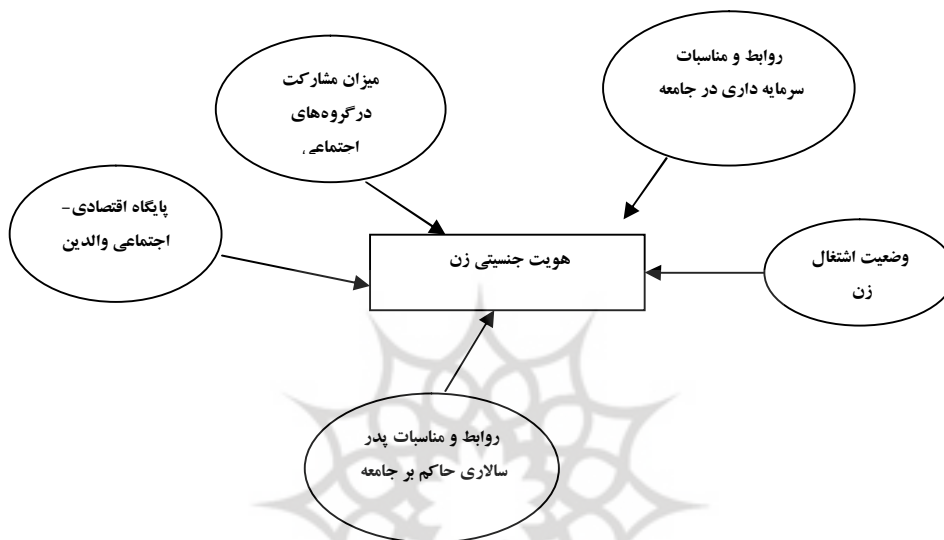
می‌یابد و جامعه‌پذیر می‌شود. آن بخش اجتماعی که هم بر هویت و هم بر جنسیت تأثیرگذار است، در جامعه در حال تحول ما متشکل از مقولاتی است که در تعامل و کنش و تأثیر بر هویت جنسیتی اجتماعی‌اند. از سویی همچنان تحت تأثیر سنت و الگوهایش، سعی در نگه‌داشتن اصول و عقاید ثابت و غیر متغیرش می‌شود. پدرسالاری برخاسته از روابط و مناسبات یک‌سویه و مبتنی بر مردسالاری، تعاریفی از زن و هویت جنسیتی او ارائه می‌دهد و زن‌بودن را ظرف باروری‌ای که ملک مرد است می‌داند و رسالتی غیر از فداکاری زن در قبال همسر و فرزندانش تحت دو وظیفه مادری و همسری برایش تعیین نمی‌کند. در این مقاله به بررسی هویت جنسیتی زنان تحت تأثیر عواملی اجتماعی همچون روابط و مناسبات پدرسالاری حاکم بر جامعه، مشارکت در گروه‌های اجتماعی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین، روابط و مناسبات سرمایه‌داری در جامعه، و وضعیت اشتغال زنان، پرداخته می‌شود.

فرضیه‌های تحقیق

۱. به نظر می‌رسد بین میزان مشارکت اجتماعی زنان در گروه‌های اجتماعی و هویت جنسیتی آنها رابطه وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد بین وضعیت اشتغال زنان و هویت جنسیتی آنها رابطه وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد بین روابط و مناسبات پدرسالاری حاکم بر جامعه و هویت جنسیتی زنان رابطه وجود دارد.
۴. به نظر می‌رسد بین روابط و مناسبات سرمایه‌داری در جامعه و هویت جنسیتی زنان رابطه وجود دارد.
۵. به نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین و هویت جنسیتی زنان رابطه وجود دارد.

الگوی نظری تحقیق

مدل نظری رابطه بین عوامل اجتماعی و هویت جنسیتی زن در جامعه ایران معاصر



روش‌شناسی موضوع تحقیق

مقاله حاضر برگرفته از پژوهشی است که با استفاده از روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، و همچنین با استفاده از روش‌های ترکیبی پیمایشی و میدانی، انجام شده است. جامعه آماری تحقیق، کلیه زنان مراجعه‌کننده به کتابخانه‌های عمومی تهران در سال ۱۳۸۸ در طیف سنی ۲۰-۴۰ سال انتخاب شده است. حجم نمونه تحقیق با استفاده از فرمول کوکران ۳۳۰ نفر برگزیده شد. شیوه نمونه‌گیری در این مقاله به صورت طبقه‌ای دو مرحله‌ای تصادفی شده با حجم متناسب بوده است. واحد تحلیل زنان ۲۰-۴۰ ساله مراجعه‌کننده به کتابخانه‌های تهران است. همچنین، داده‌های این تحقیق با استفاده از بسته نرم‌افزاری SPSS که ویژه علوم اجتماعی است، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی صورت گرفته است.

آزمون پرسشنامه

در این مطالعه با در اختیار قرار دادن ۳۰ پرسشنامه به مراجعین، اقدام به احتساب ضریب آلفای کرونباخ مقیاس شد و بدون حذف هیچ سؤال این ضریب برای گویه‌های پرسشنامه برابر ۰/۸۵

۴۰.....پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷

محاسبه شد. چون ضریب مذکور بیشتر از مقدار ۷۰ درصد است، می توان گفت که سئوالات پرسشنامه از قابلیت اعتماد یا پایایی بالایی برخوردار است. همچنین مقدار آلفای کرونباخ در هریک از شاخصها در جدول زیر خلاصه شده است:

۰.۷۵	هویت جنسیتی
۰.۷۸	روابط و مناسبات پدرسالاری حاکم بر جامعه
۰.۷۵	روابط و مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر جامعه
۰.۸۹	پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین
۰.۷۱	مشارکت اجتماعی زنان

دستاوردها و یافته‌ها

یافته‌های مقاله در قالب دو بخش، شامل نتایج توصیفی و نتایج تحلیلی قصد دارد تا به ارائه یافته‌های به‌دست آمده از جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه‌ای پردازد. بدین صورت در بخش اول، یعنی نتایج توصیفی، به توصیف نتایج پاسخگویان در قالب جداول فراوانی یک‌بعدی، نمودار ستونی (برای متغیرهای رتبه‌ای) و نمودار دایره‌ای (برای متغیرهای اسمی) پرداخته می‌شود. در بخش دوم، یعنی نتایج تحلیلی نیز با استفاده از آزمون‌های آماری مربوطه (با توجه به سطح سنجش متغیرها) به آزمون فرضیات پرداخته شده است.

نتایج توصیفی داده‌ها

در بخش توصیفی، متغیر واسط سن به دو صورت ۱- کمی (گروه‌بندی نشده)، که متوسط سن پاسخگویان ۲۷.۵۴ بود، و به صورت ۲- گروه بندی شده، که ۴۰ درصد زنان نمونه مورد بررسی دارای سن بین ۲۰ تا ۲۵ سال، ۲۹ درصد آنها دارای سن ۲۵ تا ۳۰ سال، ۲۱ درصد آنها دارای سن ۳۰ تا ۳۵ سال، و ۱۰ درصد آنها دارای سن ۳۵ تا ۴۰ سال هستند، بررسی شد. وضعیت تأهل زنان مورد بررسی به صورت ۶۵٪ مجرد و ۳۵٪ متأهل بوده است. وضعیت اشتغال به صورت ۲۶ درصد از زنان مورد بررسی شاغل تمام‌وقت، ۲۴ درصد آنها خانه‌دار، ۳۰ درصد آنها دانشجوی غیر شاغل، ۵ درصد آنها شاغل نیمه‌وقت، و ۱۵ درصد آنها بدون شغل بوده است. درآمد ماهیانه زنان به صورت ۴۸ درصد از زنان مورد بررسی دارای درآمد کمتر از ۱۵۰ هزار تومان، ۳۲ درصد آنها دارای درآمد بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان، ۱۷ درصد آنها درآمد ۳۰۰ تا ۴۵۰ هزار تومان، و ۳ درصد آنها درآمد بالاتر از ۴۵۰ هزار تومان بوده است. وضعیت مالکیت زنان به صورت هیچ‌یک از زنان مورد بررسی فاقد خانه شخصی، ۱۰ درصد آنها دارای ماشین سواری، ۱۷ درصد آنها

دارای زمین ارزشمند، و همه آنها دارای طلا و جواهرات و اوراق بهادار بوده است. وضعیت مالکیت پدر به صورت ۷۰ درصد از پدران دارای خانه شخصی، ۸۰ درصد آنها دارای ماشین سواری، ۶۰ درصد آنها دارای زمین ارزشمند و همه آنها دارای طلا و جواهرات و اوراق بهادار بوده است. سطح تحصیلات پدر به صورت ۲۵ درصد از پدران زیر دیپلم، ۴۵ درصد آنها دیپلم، ۲۰ درصد کارشناسی، و ۱۰ درصد آنها دارای مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر هستند. سطح تحصیلات مادر به صورت ۲۷ درصد از مادران زیر دیپلم، ۵۲ درصد آنها دیپلم، ۱۳ درصد کارشناسی، و ۸ درصد آنها دارای مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر هستند. شغل پدر به صورت ۲۷ درصد از پدران کارگر ساده، ۳۳ درصد از آنها کارمند ساده، ۱۷ درصد آنها کارمند عالی رتبه، و ۳۵ درصد آنها بازاری بوده‌اند. شغل مادر: ۶۰ درصد از مادران فقط خانه‌دار، ۳۵ درصد از آنها کارمند ساده و ۵ درصد آنها کارمند عالی رتبه بوده است. درآمد ماهیانه مادران به صورت ۵۰ درصد از مادران بدون درآمد، ۳۵ درصد آنها دارای درآمد بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان، ۱۰ درصد آنها درآمد ۳۰۰ تا ۴۵۰ هزار تومان، و ۵ درصد آنها درآمد بالاتر از ۴۵۰ هزار تومان بوده است.

آزمون فرضیه‌ها

به نظر می‌رسد بین میزان مشارکت اجتماعی زنان در گروه‌های اجتماعی و هویت جنسیتی آنها رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه بر مبنای حضور و یا عدم حضور زنان در شش گروه اجتماعی مختلف از جمله باشگاه‌های ورزشی، انجمن‌های هنری-ادبی، هیأت‌های مذهبی، انجمن‌های دانشجویی، شوراهای محلی و انجمن‌های خیریه، دو فرض H_0 و H_1 تنظیم و با استفاده از آزمون t -ارزیابی شد. در نتیجه با استناد به سطوح معنی‌داری و مقدار t -محاسبه‌شده برای هر یک از گروه‌ها به-ترتیب (۰.۰۲) مقدار t (۵.۵) - (۰.۳) مقدار t (۱.۳) - (۰.۲۵) مقدار t (۱.۹) - (۰.۰۳) مقدار t (۱.۲) - (۰.۳۱) و مقدار t (۰.۹۳) و (۰.۰۶) و مقدار t (۱.۸۶)، که به غیر از اولی که کمتر از ۰.۰۵ است بقیه بیشتر از ۰.۰۵ است، شرح موارد بالا به صورت زیر در جداول آورده شده است. به منظور بررسی این فرضیه، برای هر یک از گروه‌های اجتماعی مورد نظر (مثل انجمن‌های خیریه، باشگاه‌های ورزشی، انجمن‌های هنری و...) به صورت جداگانه عمل می‌کنیم؛ بدین صورت که نمره مربوط به هویت جنسیتی زنانی که در گروه اجتماعی مورد نظر عضویت داشته‌اند را با نمره مربوط به هویت جنسیتی زنانی که در گروه اجتماعی مورد نظر عضویت نداشته‌اند،

۴۲..... پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷

توسط آزمون t - دو نمونه مستقل مقایسه کرده و بدین طریق وجود، و یا عدم وجود آن را بررسی می‌کنیم.

به نظر می‌رسد هویت جنسیتی زنانی که در باشگاه‌های ورزشی عضویت دارند با هویت جنسیتی زنانی که در باشگاه‌های ورزشی عضویت ندارند، اختلاف معنی‌داری دارد.

به این منظور برای بررسی فرضیه‌ای که در این جهت تنظیم شد، از آزمون t - دو نمونه مستقل استفاده می‌کنیم. زیرا متغیر هویت جنسیتی بنابر مقیاس لیکرت یک متغیر در مقیاس فاصله‌ای بوده و متغیر عضویت یا عدم عضویت در گروه اجتماعی مورد نظر یک متغیر اسمی دو حالتی است و مقصود، بررسی معنی‌داری تفاوت میانگین هویت جنسیتی در این دو رده می‌باشد.

به این منظور دو فرضیه H_0 و H_1 به صورت زیر تنظیم شده است:

H_0 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت است.

H_1 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت نیست.

برای انجام این آزمون ابتدا نیاز به بررسی برابری واریانس هویت جنسیتی در دو گروه داریم. برای این کار از آزمون levene استفاده می‌کنیم. P-value آزمون levene کمتر از ۰.۰۱ است؛ بنابراین فرض برابری واریانس‌ها را در سطح معنی‌داری ۰.۰۱ رد کرده و آزمون t -دو نمونه مستقل را در حالت نابرابری واریانس‌های دو گروه انجام می‌دهیم.

جدول شماره (۱) بررسی معنی‌داری اختلاف هویت جنسیتی بر مبنای عضویت و عدم عضویت در باشگاه‌های ورزشی

سطح معنی‌داری (p-value)	درجه آزادی	مقدار t	انحراف معیار	میانگین	تعداد	گروه‌ها	
۰.۰۲	۳۲۷.۵۲	۵.۵۰	۵.۹۰	۱۵۹.۸۶	۹۹	عضویت	هویت جنسیتی
			۹.۰۷	۱۵۶.۴۰	۲۳۱	عدم عضویت	

با توجه به نتایج جدول بالا: مقدار t (۵.۵) و مقدار p-value آزمون برابر با ۰.۰۲ بوده و از آنجایی که کمتر از ۰.۰۵ است، بنابراین در سطح معنی‌داری ۰.۰۵ می‌توان وجود تفاوت معنی‌دار میانگین هویت جنسیتی را در دو گروه پذیرفت. از طرفی با مقایسه میانگین هویت جنسیتی در گروهی که در باشگاه‌های ورزشی عضویت دارند (۱۵۹.۸۶)، و گروهی که در باشگاه‌های ورزشی عضویت ندارند (۱۵۶.۴۰) می‌توان دریافت که به‌طور معنی‌داری هویت جنسیتی زنانی که در باشگاه‌های ورزشی عضویت دارند، هویت جنسیتی نوگرایانه‌تری دارند.

عوامل اجتماعی مؤثر بر هویت جنسیتی زنان در ایران (مطالعه موردی: تهران)..... ۴۳

به نظر می‌رسد هویت جنسیتی زنانی که در انجمن‌های هنری-ادبی عضویت دارند، با هویت جنسیتی زنانی که در انجمن‌های هنری-ادبی عضویت ندارند، اختلاف معنی‌داری دارد.

به این منظور برای بررسی فرضیه‌ای که در این راستا تنظیم شد، از آزمون t -دونمونه مستقل استفاده می‌کنیم. زیرا متغیر هویت جنسیتی بنا بر مقیاس لیکرت یک متغیر در مقیاس فاصله‌ای بوده و متغیر عضویت یا عدم‌عضویت در گروه اجتماعی مورد نظر یک متغیر اسمی دو‌حالتی است و مقصود، بررسی معنی‌داری تفاوت میانگین هویت جنسیتی در این دو رده است.

به این منظور دو فرضیه H_0 و H_1 به صورت زیر تنظیم شده است:

H_0 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت است.

H_1 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت نیست.

برای انجام این آزمون ابتدا نیاز به بررسی برابری واریانس هویت جنسیتی در دو گروه داریم. برای این کار از آزمون levene استفاده می‌کنیم. P-value آزمون levene بیشتر از ۰.۰۱ است؛ بنابراین فرض برابری واریانس‌ها را در سطح معنی‌داری ۰.۰۱ رد کرده و آزمون t -دونمونه مستقل را در حالت برابری واریانس‌های دو گروه انجام می‌دهیم.

جدول شماره (۲) بررسی معنی‌داری اختلاف هویت جنسیتی بر مبنای عضویت و عدم‌عضویت در انجمن‌های هنری-ادبی

گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری (p-value)
عضویت	۳۳	۱۲۳.۵	۴.۵۲	۱.۳	۳۲۷	۰.۳
عدم عضویت	۲۹۷	۱۲۱.۳	۶.۰۱			

با توجه به نتایج جدول بالا: مقدار t (۱.۳) و مقدار p-value آزمون برابر با ۰.۳ بوده و از آنجایی که بیشتر از ۰.۰۵ است، بنابراین در سطح معنی‌داری ۰.۰۵ نمی‌توان وجود تفاوت معنی‌دار میانگین هویت جنسیتی را در دو گروه پذیرفت.

به نظر می‌رسد هویت جنسیتی زنانی که در هیأت‌های مذهبی عضویت دارند، با هویت جنسیتی زنانی که در هیأت‌های مذهبی عضویت ندارند، اختلاف معنی‌داری دارد.

به این منظور برای بررسی فرضیه‌ای که در این راستا تنظیم شد، از آزمون t -دونمونه مستقل استفاده می‌کنیم. زیرا متغیر هویت جنسیتی بنا بر مقیاس لیکرت یک متغیر در مقیاس فاصله‌ای بوده و متغیر عضویت یا عدم‌عضویت در گروه اجتماعی مورد نظر یک متغیر اسمی دو‌حالتی است و مقصود، بررسی معنی‌داری تفاوت میانگین هویت جنسیتی در این دو رده است.

به این منظور دو فرضیه H_0 و H_1 به صورت زیر تنظیم شده است:

H_0 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت است.

H_1 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت نیست.

برای انجام این آزمون ابتدا نیاز به بررسی برابری واریانس هویت جنسیتی در دو گروه داریم. برای این کار از آزمون levene استفاده می‌کنیم. P-value آزمون levene بیشتر از ۰.۰۱ است؛ بنابراین فرض برابری واریانس‌ها را در سطح معنی‌داری ۰.۰۱ رد کرده و آزمون t-دو نمونه مستقل را در حالت برابری واریانس‌های دو گروه انجام می‌دهیم.

جدول شماره (۳) بررسی معنی‌داری اختلاف هویت جنسیتی بر مبنای عضویت و عدم‌عضویت در هیأت‌های مذهبی

سطح معنی‌داری (p-value)	درجه آزادی	مقدار t	انحراف معیار	میانگین	تعداد	گروه‌ها	
۰.۲۵	۳۲۷	۱.۰۳	۴.۹	۱۱۴.۵	۱۳۲	عضویت	هویت جنسیتی
			۵.۵	۱۱۲.۸	۱۹۸	عدم‌عضویت	

با توجه به نتایج جدول بالا: مقدار $t(۱.۹)$ و مقدار p-value آزمون برابر با ۰.۲۵ بوده و از آنجایی که بیشتر از ۰.۰۵ است؛ بنابراین در سطح معنی‌داری ۰.۰۵ نمی‌توان وجود تفاوت معنی‌دار میانگین هویت جنسیتی را در دو گروه پذیرفت.

به نظر می‌رسد هویت جنسیتی زنانی که در انجمن‌های دانشجویی عضویت دارند، با هویت جنسیتی زنانی که در انجمن‌های دانشجویی عضویت ندارند، اختلاف معنی‌داری دارد.

به این منظور برای بررسی فرضیه‌ای که در این راستا تنظیم شد، از آزمون t-دو نمونه مستقل استفاده می‌کنیم؛ زیرا متغیر هویت جنسیتی بنا بر مقیاس لیکرت یک متغیر در مقیاس فاصله‌ای بوده، و متغیر عضویت یا عدم‌عضویت در گروه اجتماعی مورد نظر یک متغیر اسمی دو‌حالتی است و مقصود، بررسی معنی‌داری تفاوت میانگین هویت جنسیتی در این دو رده است.

به این منظور دو فرضیه H_0 و H_1 به صورت زیر تنظیم شده است:

H_0 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت است.

H_1 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت نیست.

عوامل اجتماعی مؤثر بر هویت جنسیتی زنان در ایران (مطالعه موردی: تهران)..... ۴۵

برای انجام این آزمون ابتدا نیاز به بررسی برابری واریانس هویت جنسیتی در دو گروه داریم. برای این کار از آزمون Levene استفاده می‌کنیم. P-value آزمون Levene بیشتر از ۰.۰۵ است؛ بنابراین فرض برابری واریانس‌ها را در سطح معنی‌داری ۰.۰۱ رد کرده و آزمون t-دو نمونه مستقل را در حالت برابری واریانس‌های دو گروه انجام می‌دهیم.

جدول شماره (۴) بررسی معنی‌داری اختلاف هویت جنسیتی بر مبنای عضویت و عدم عضویت در انجمن‌های دانشجویی

گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری (p-value)
عضویت	۱۶۵	۱۰۸.۵	۹.۱	۱.۲	۳۲۷	۰.۳
عدم عضویت	۱۶۵	۱۱۰.۹	۶.۲			

با توجه به نتایج جدول بالا: مقدار t (۱.۲) و مقدار p-value آزمون برابر با ۰.۳ بوده و از آنجایی که بیشتر از ۰.۰۵ است، بنابراین در سطح معنی‌داری ۰.۰۵ نمی‌توان وجود تفاوت معنی‌دار میانگین هویت جنسیتی را در دو گروه پذیرفت.

۵-۱. به نظر می‌رسد هویت جنسیتی زنانی که در شورای محلی عضویت دارند، با هویت جنسیتی زنانی که در شورای محلی عضویت ندارند، اختلاف معنی‌داری دارد.

به این منظور برای بررسی فرضیه‌ای که در این جهت تنظیم شد، از آزمون t-دو نمونه مستقل استفاده می‌کنیم. زیرا متغیر هویت جنسیتی بنا بر مقیاس لیکرت یک متغیر در مقیاس فاصله‌ای بوده، و متغیر عضویت یا عدم عضویت در گروه اجتماعی مورد نظر یک متغیر اسمی دو حالتی است و مقصود، بررسی معنی‌داری تفاوت میانگین هویت جنسیتی در این دو گروه است.

به این منظور دو فرضیه H_0 و H_1 به صورت زیر تنظیم شده است:

H_0 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت است.

H_1 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت نیست.

برای انجام این آزمون ابتدا نیاز به بررسی برابری واریانس هویت جنسیتی در دو گروه داریم. برای این کار از آزمون Levene استفاده می‌کنیم. P-value آزمون Levene بیشتر از ۰.۰۵ است؛ بنابراین فرض برابری واریانس‌ها را در سطح معنی‌داری ۰.۰۱ رد کرده و آزمون t-دو نمونه مستقل را در حالت برابری واریانس‌های دو گروه انجام می‌دهیم.

جدول شماره (۵) بررسی معنی داری اختلاف هویت جنسیتی بر مبنای عضویت و عدم عضویت در شوراهای محلی

سطح معنی داری (p-value)	درجه آزادی	مقدار t	انحراف معیار	میانگین	تعداد	گروه‌ها	
۰.۳۱	۳۲۷	۰.۹۳	۱۰.۶	۹۸.۲	۹۹	عضویت	هویت
			۹.۴	۱۰۲.۳	۲۳۱	عدم عضویت	جنسیتی

با توجه به نتایج جدول بالا: مقدار $t(۰.۹۳)$ و مقدار p-value آزمون برابر با ۰.۳۱ بوده و از آنجایی که بیشتر از ۰.۰۵ است؛ بنابراین در سطح معنی داری ۰.۰۵ نمی‌توان وجود تفاوت معنی دار میانگین هویت جنسیتی را در دو گروه پذیرفت.

۶-۱. به نظر می‌رسد هویت جنسیتی زنانی که در انجمن‌های خیریه عضویت دارند، با هویت جنسیتی زنانی که در انجمن‌های خیریه عضویت ندارند، اختلاف معنی داری دارد.

به این منظور برای بررسی فرضیه‌ای که در این جهت تنظیم شد، از آزمون t - دو نمونه مستقل استفاده می‌کنیم. زیرا متغیر هویت جنسیتی بنا بر مقیاس لیکرت یک متغیر در مقیاس فاصله‌ای بوده و متغیر عضویت یا عدم عضویت در گروه اجتماعی مورد نظر یک متغیر اسمی دو حالتی است و مقصود، بررسی معنی داری تفاوت میانگین هویت جنسیتی در این دو رده است.

به این منظور دو فرضیه H_0 و H_1 به صورت زیر تنظیم شده است:

H_0 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت است.

H_1 : میزان هویت جنسیتی در بین دو گروه متفاوت نیست.

برای انجام این آزمون ابتدا نیاز به بررسی برابری واریانس هویت جنسیتی در دو گروه را داریم. برای این کار از آزمون levene استفاده می‌کنیم. P-value آزمون levene بیشتر از ۰.۰۵ است؛ بنابراین فرض برابری واریانس‌ها را در سطح معنی داری ۰.۰۵ رد کرده و آزمون t - دو نمونه مستقل را در حالت برابری واریانس‌های دو گروه انجام می‌دهیم.

عوامل اجتماعی مؤثر بر هویت جنسیتی زنان در ایران (مطالعه موردی: تهران)..... ۴۷

جدول شماره (۶) بررسی معنی داری اختلاف هویت جنسیتی بر مبنای عضویت و عدم عضویت در انجمن های خیریه

سطح معنی داری (p-value)	درجه آزادی	مقدار t	انحراف معیار	میانگین	تعداد	گروه ها	
۰.۰۶	۳۲۷	۱۸۶	۶.۳	۱۵۹.۲۳	۱۹۸	عضویت	هویت جنسیتی
			۸.۳	۱۴۲.۶	۱۳۲	عدم عضویت	

با توجه به نتایج جدول بالا: مقدار $t(186)$ و مقدار p-value آزمون برابر با ۰.۰۶ بوده و از آنجایی که بیشتر از ۰.۰۵ است؛ بنابراین در سطح معنی داری ۰.۰۵ نمی توان وجود تفاوت معنی دار میانگین هویت جنسیتی را در دو گروه پذیرفت.

به نظر می رسد بین وضعیت اشتغال زنان و هویت جنسیتی آنها رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از آزمون آنالیز واریانس یکطرفه استفاده می کنیم. در اجرای این آزمون، وضعیت اشتغال زنان به عنوان گروه (متغیر عامل در ۵ سطح)، و هویت جنسیتی نیز به عنوان متغیر وابسته انتخاب شده اند. در زیر به شرح نتایج حاصل از این آزمون پرداخته می شود. به این منظور ابتدا دو فرضیه H_0 و H_1 به صورت مطلوب تنظیم شده است:

H_0 : تفاوت معنی داری بر حسب وضعیت اشتغال زنان در خصوص هویت جنسیتی وجود دارد.

H_1 : تفاوت معنی داری بر حسب وضعیت اشتغال زنان در خصوص هویت جنسیتی وجود ندارد.

نتایج حاصل از این آزمون به صورت زیر است:

جدول شماره (۷) بررسی معنی داری اختلاف هویت جنسیتی زنان بر حسب وضعیت های شغلی متفاوت

سطح معنی داری (p-value)	مقدار آماره F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	گروه ها	متغیر
۰.۰۰	۵.۶۲	۳۲۷.۱۹	۴	۱۶۳۵.۹۵	میان گروهی	هویت جنسیتی
		۵۸.۲۲	۳۲۵	۱۸۸۶۳.۲۸	درون گروهی	
			۳۲۹	۲۱۸۳۴.۱۷	کل	

نتایج حاصل از این آزمون نشان دهنده عدم وجود تفاوت معنی دار هویت جنسیتی بر حسب وضعیت اشتغال زنان است ($F=5.62$ و $P=0.00$). به عبارتی فرض صفر را رد کرده و فرض مقابل را می پذیریم. بنابراین نتایج این آزمون نشان می دهد که تفاوت هویت جنسیتی بر حسب وضعیت اشتغال زنان معنی دار است. اما این آزمون نشان نمی دهد که اختلاف معنی دار بین کدام

۴۸..... پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷

وضعیت‌های اشتغال است که تفاوت ۵ وضعیت اشتغال را معنی‌دار جلوه داده است. برای یافتن معنی‌داری هویت جنسیتی در بین هر یک از گروه‌های وضعیت اشتغال زنان از آزمون‌های دنباله‌ای^۸ استفاده می‌کنیم. برای این کار از آزمون Tukey HSD، که پرتوان‌ترین آزمون برای مقایسه‌های دو گانه است، استفاده می‌کنیم.

جدول شماره (۸) نتایج حاصل از آزمون tukey HSD

سطح معنی‌داری (P-value)	اختلاف میانگین‌ها	دو گروه مورد بررسی
۰.۰۰	۴۱	بدون شغل - خانه دار
۰.۰۰	۵۲	بدون شغل - دانشجوی غیر شاغل
۰.۰۰	۷۰	بدون شغل - مشاغل نیمه وقت
۰.۰۰	۹۲	بدون شغل - شاغل تمام وقت
۰.۰۳	۱۱	خانه دار - دانشجوی غیر شاغل
۰.۰۰	۲۹	خانه دار - مشاغل نیمه وقت
۰.۰۰	۵۱	خانه دار - شاغل تمام وقت
۰.۰۲	۱۸	دانشجوی غیر شاغل - مشاغل نیمه وقت
۰.۰۰	۴۰	دانشجوی غیر شاغل - شاغل تمام وقت
۰.۰۰	۲۲	مشاغل نیمه وقت - شاغل تمام وقت

بنابراین با توجه به جدول بالا می‌توان نتیجه گرفت که اختلاف بین هویت جنسی زنان در تمام وضعیت‌های مشاغل با یکدیگر اختلاف معنی‌داری دارد.

به نظر می‌رسد بین روابط و مناسبات پدرسالاری حاکم بر جامعه و هویت جنسیتی زنان رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون می‌کنیم. برای این اساس مقدار p -value حاصل از این آزمون کمتر از ۰.۰۱ است. بنابراین می‌توان گفت در سطح معنی‌داری ۰.۰۱ رابطه خطی بین این دو متغیر معنی‌دار است. همچنین مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین این دو متغیر برابر است با ۰.۶۱-، که نشان‌دهنده رابطه قوی و معکوس بین دو متغیر روابط و مناسبات پدرسالاری حاکم بر جامعه و هویت جنسیتی زنان است. این نتایج را به‌طور خلاصه در جدول زیر نشان داده‌ایم:

⁸ - Post hoc tests

عوامل اجتماعی مؤثر بر هویت جنسیتی زنان در ایران (مطالعه موردی: تهران) ۴۹

جدول شماره (۹) آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین روابط و مناسبات پدرسالاری و هویت جنسیتی

سطح معنی داری	شدت همبستگی	پیرسون R
۰.۰۰	۰.۶۱-	

به نظر می‌رسد بین روابط و مناسبات سرمایه‌داری در جامعه و هویت جنسیتی زنان رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون می‌کنیم. براین اساس مقدار p -value حاصل از این آزمون کمتر از ۰.۰۱ است. بنابراین می‌توان گفت در سطح معنی داری ۰.۰۱ رابطه خطی بین این دو متغیر معنی دار است. همچنین مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین این دو متغیر برابر است با ۰.۴۸-، که نشان‌دهنده رابطه متوسط و معکوس بین دو متغیر روابط و مناسبات سرمایه‌داری در جامعه و هویت جنسیتی زنان است. این نتایج را بطور خلاصه در جدول زیر نشان داده‌ایم.

جدول شماره (۱۰) آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین روابط و مناسبات سرمایه‌داری و هویت جنسیتی

سطح معنی داری	شدت همبستگی	پیرسون R
۰.۰۰	۰.۴۸-	

به نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین و هویت جنسیتی زنان رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون می‌کنیم. براین اساس مقدار p -value حاصل از این آزمون کمتر از ۰.۰۱ است. بنابراین می‌توان گفت در سطح معنی داری ۰.۰۱ رابطه خطی بین این دو متغیر معنی دار است. همچنین، مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین این دو متغیر برابر است با ۰.۵۸، که نشان‌دهنده رابطه قوی و مستقیم بین دو متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین و هویت جنسیتی زنان است. این نتایج را به‌طور خلاصه در جدول زیر نشان داده‌ایم.

جدول شماره (۱۱) آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین و هویت جنسیتی

سطح معنی داری	شدت همبستگی	پیرسون R
۰.۰۰	۰.۵۸	

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در ایران معاصر نوعی چندگانگی به وجود آمده که به منجر به تقابل میان هویت‌های رسمی زیر سؤال رفته، برخاسته از پدرسالاری با هویت جدید و متکثر که در حال حاضر سرمایه‌داری به تبلیغ آن می‌پردازد، شده است. از آنجا که هویت نه امری ذاتی، ماندگار و یکپارچه است و نه امری چندپاره، موقتی، سیال و تحت تأثیر عوامل و فرایندهای اجتماعی است، و افراد بزرگ‌ترین سهم را در شکل‌گیری هویت بر عهده دارند. ویژگی‌های شخصیتی و فردی افراد تأثیر به‌سزایی در نگرش آنها به هویت جنسیتی خود دارد.

آنچه در این مقاله مطرح نظر بوده، بررسی عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر هویت جنسیتی زنان است. در این تحقیق هویت جنسیتی از دو بعد عقاید و باورها و عمل سنجیده شد. نتیجه اینچنین بود که با افزایش سن زنان، بیشتر وظیفه اصلی زن را در خانواده، بچه‌داری و خانه‌داری، و برقراری آرامش درون خانواده دانسته و تأمین نیازهای مالی خانواده، کارهایی مثل خرید و مدیریت مالی را وظیفه مرد می‌دانند. در واقع و به‌طور کلی انجام کارهای داخل خانه بر عهده زن، و کلیه کارهای خارج از خانه بر عهده مرد می‌دانند. به‌عبارتی قائل به نوعی تقسیم کار جنسیتی سنتی در درون خانواده هستند. در اینجا این فرضیه که به ارتباط بین هویت جنسیتی و پدرسالاری اشاره داشت با توجه به فاکتور سن، مورد تأیید قرار گرفت. در باب کلیشه‌های فرهنگی نیز باز با توجه به متغیر واسطه سن، هرچه قدر که سن پاسخگو کمتر بود نسبت به کلیشه‌هایی همچون زن تا نژاد دلبر است و چون زاید مادر است، مردان دارای عقل بیشتر و زنان دارای احساس بیشتر هستند، زن باید در کلیه شرایط سنگ زیرین آسیاب باشد، داشتن رابطه با جنس مخالف پیش از ازدواج برای زنان بسیار زشت‌تر است تا برای مردان، مخالفت بیشتری دیده شد. برای بررسی عقاید و باورهای زنان در حوزه اجتماعی مؤلفه‌هایی همچون اشتغال زنان، اوقات فراغت و مشارکت اجتماعی مد نظر بوده است که نتایج نشان داد با افزایش سن زنان، دید آنها به این باورها سنتی‌تر است؛ به این صورت که آنها مردان را در رشته و کارهای فنی و مهندسی موفق‌تر از زنان می‌دانند و معتقدند رشته‌هایی برای زنان مناسب‌تر است که در ادامه نقش مادری آنها باشد و به درد زندگیشان بخورد (متأثر از روابط و مناسبات پدرسالاری). همچنین آنها معتقدند که تحصیلات مرد در خانواده باید بیش از تحصیلات زن باشد. در ارتباط با مشارکت اجتماعی زنان تغییر چندانی با توجه به فاکتور سن در آنها نشان داده نشد؛ اما به‌صورت ضعیفی آنهايي که اعتقادات مذهبی قوی‌تری داشتند، بیشتر

متماثل به شرکت در هیأت‌های مذهبی و انجمن‌های خیریه بودند. اشتغال زنان از مؤلفه‌های دیگری است که زنان با سن بیشتر و متأهل معتقد به این بودند که اشتغال زنان در صورتی که به وظایف خانه داری آنها لطمه نزند، مناسب بوده، و کارهایی مثل پرستاری و معلمی برای زنان مناسب‌تر است. آنها سعادت و خوشبختی زن را در داشتن یک کانون گرم خانواده می‌دانستند تا موفقیت در عرصه‌های اجتماعی. هرچه سن پاسخگو کمتر بود، موافقت بیشتری با حضور در فعالیت‌های اجتماعی و داشتن روابط اجتماعی قوی‌تر نشان داده شد.

در انتها به منظور بررسی و سنجش میزان رضایت‌مندی از هویت جنسیتی، از پاسخگو پرسیده شد که اگر امکان تولد دوباره را داشتید، دوست داشتید زن باشید یا مرد؟. ۶۶٪ پاسخگویان در سن بین ۳۰-۴۰ مرد را انتخاب کردند، و دلایلی چون آزادی بیشتر مردان و امکانات بیشتر در جامعه و دسترسی به حقوق انسانی و اجتماعی بالاتر را برای انتخابشان ارائه دادند. در سنین ۲۰-۳۰، ۵۱٪ افراد، مرد بودن را انتخاب کردند، و دلایلی چون آزادی و رهایی بیشتر و پایداری کمتر به جبرهای اجتماعی و مسائل و شرایط خانواده را برشمردند.

به علت سازوکارهای جامعه‌پذیری متفاوت، با افزایش سن، عواملی همچون روابط و مناسبات پدرسالاری، به گرایش به هویت جنسیتی سنتی‌تر برخاسته از این مناسبات می‌انجامد. از طرفی با کاهش سن، روابط و مناسبات سرمایه‌داری تأثیر به‌سزایی در اکتساب هویت جنسیتی نوگرا و برخاسته از این روابط و مناسبات وجود دارد.

به منظور تحلیلی واضح‌تر در تحلیل رگرسیونی هویت جنسیتی، ابتدا سن پاسخگویان را به دو دسته ۲۰-۳۰ و ۳۰-۴۰ تقسیم کردیم. سپس با وارد ساختن پنج متغیر به ترتیب، شدت تأثیراتشان بر هویت جنسیتی سنجیده شد. متغیر روابط و مناسبات سرمایه‌داری در جامعه بیشترین تأثیر را از میان سایر متغیرین بر هویت جنسیتی زنان ۲۰-۳۰ سال داشت؛ به این معنی که با افزایش میزان آنها هویت جنسیتی زنان بیشتر سمت و سویی نوگرایانه پیدا می‌کند.

در میان زنان ۳۰-۴۰ سال، متغیر روابط و مناسبات پدرسالاری حاکم بر جامعه بالاترین تأثیر را داشت؛ به این معنا که با افزایش این دو، هویت جنسیتی زنان به هویت سنتی و کلیشه‌ای نزدیک‌تر می‌شود، و هرچه به ۴۰ سالگی نزدیک‌تر می‌شویم، این تغییر پررنگ‌تر می‌شود. متغیر سوم پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین است که با کاهش آن، و افزایش سن زنان، هویت جنسیتی بر مبنای کلیشه‌های جنسیتی و سنت و روابط قدیم، بیشتر دیده می‌شود.

۵۲.....پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷

نتایج به دست آمده از کل این تحقیق بر این مبنا است که با کاهش سن، زنان تعریف مستقل تر و تحت تأثیر کمتر از روابط و مناسبات پدرسالاری دارند؛ اما بیشتر تحت تأثیر جاذبه های جسمی و جنسی تبلیغ شده توسط روابط و مناسبات سرمایه داری قرار دارند. بیشتر به برابری بین دو جنس در حوزه اجتماع و خانواده معتقدند.

راهکارها

۱. توصیه به نگرش عمیق تر زنان در زمینه های مختلف شخصی و اجتماعی، و اجتناب از سطحی - نگری به خود واقعی و هویت انسانی خویش.
۲. عدم تفاوت در جامعه پذیری دختران و پسران در خانواده، و سپس در مدرسه.
۳. قرارداد دختر و پسر در کنار یکدیگر از ابتدایی ترین مقطع تحصیلی به منظور تربیت و تحصیل بر مبنای عدم تفاوت جنسیتی بین دو جنس.
۴. درک صحیح منابع قدرت در خانواده و اجتماع، و برخورداری از آن توسط زنان.
۵. برخوردار شدن زنان از منابع فرهنگی، اقتصادی بالاتر در جامعه و خانواده به منظور پدید آوردن حس مفید بودن و کار بودن، و اینکه زنان به این باور برسند که فراتر از جنس و جنسیتشان، قابلیت هایی دارند که اگر به آنها پرداخته شود، می توانند برابر با مردان در اجتماع بدون رویکرد جنسی و یا جنسیتی، فعال و مفید باشند.
۶. اقتدا به الگوهای صحیح در جامعه و تبلیغ الگوی سالم از هویت واقعی جنسیتی زن به عنوان انسانی برابر با مرد در کنار تفاوت های زیست شناختی، توسط افراد کارشناس و متخصص، و روان شناس.
۷. تشویق به خودشناسی و درک درست از خود واقعی انسانی.
۸. ایجاد مجامع صنفی و اتحادیه های جنبش برابری جنسیتی جهت بالابردن آگاهی زنان.
۹. ایجاد کار و شغل برای زنان، چه از طریق برنامه ریزی های دولتی، چه از طریق شرکت های خصوصی و کارفرماهای بخش خصوصی، و مردان و زنان کار آفرین، جهت بیرون کشیدن زنان از خانه و خدمات خانگی، و تقسیم کار خانگی و بچه داری بین مردان و زنان تا حس محدود شدن در قبال فرزند و کارهای خانه در او به حداقل ممکن برسد.
۱۰. تصویب قوانینی در جهت کاهش نابرابری جنسیتی و اصلاح قانون مدنی در حیطه خانواده و جامعه از سوی متصدیان امر.

منابع

۱. آرت شولت، یان (۱۳۸۲). **نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن**. ترجمه مسعود کرباسیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. آزادارمکی، تقی (۱۳۸۳). **هویت سازی و بهران هویت در ایران**. به کوشش علی اکبر علیخانی. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳. احمد نیا، شیرین (۱۳۸۴). **جامعه شناسی بدن**. فصل زنان. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، شماره ۵.
۴. پیرزی، مایکل (۱۳۸۴). **یورگن هابرماس**. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
۵. سیف اللهی، سیف الله (۱۳۸۸). **اقتصاد سیاسی ایران (مجموعه مقاله ها و نظرها)**. چاپ دوم. تهران: موسسه انتشارات جامعه پژوهان سینا.
۶. _____ (۱۳۸۸). **مبانی جامعه شناسی (اصول، مبانی و مسائل اجتماعی)**. چاپ چهارم. تهران: موسسه انتشارات جامعه پژوهان سینا.
۷. _____ (۱۳۸۸). **جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران**. چاپ سوم. تهران: موسسه انتشارات جامعه پژوهان سینا.
۸. _____ (۱۳۸۸). **جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران**. چاپ سوم. تهران: موسسه انتشارات جامعه پژوهان سینا.
۹. صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴). **درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی**. تهران: موسسه مطالعات ملی.
۱۰. انجمن جامعه شناسی ایران، گروه علمی تخصصی مطالعات زنان (۱۳۸۵). **فمینیسم و دیدگاهها: مجموعه مقالات**. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۱۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). **تاریخ دو قرن فمینیسم**. تهران: شیرازه.
۱۲. هنسن، جوزف ریبا، رید، بولین؛ و آلیس، ماری (۱۳۸۱). **آرایش، مد و بهره کشی از زنان**. ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: گل آذین.
13. Bengtson, Vernl and Jenifer (1986). Attitudes similarity in three generation families. *American sociological review*. Vol. 51 (685-698).
14. bohan, J.S (1996). **psycholog and sexual orientation: coming to terms**. New York : routledge,
15. brown R. (1985). **social identity, in Adam aand Jessica Kupper (eds) the social sience encyclopedia**. London. R.K.
16. Burke, Peter J. (1991). Identity Processes and Social Stress. *American Psychological Review*, Vol:56
17. Burke, Peter J. (1997). An Identity Model for Network Exchange. *American Psychological Review*, Vol: 62, Issue: 5
18. Collins, Patricia (1990). **black feminist thought. Knowledge. Consciousness and politics of empowerment**. Washington. DC: Georgetown university press,
19. Gimlin, Debra (2000). **cosmetic surgery: beauty as commodity** *qualitativesociology*, Vol 23, No 1 :77-98.
20. Gordon (1997). **purdue news service/purdue news @uns.purdue**.

21. Ghosht.Md,shawo(2002).sexuality:Gender identity.university health center, montreal children's hospital
22. Howards, Judith A(2000).Social psychology of identities. **annual review of sociology** vol.
23. Jett,ken(1998)**A brief history of sexual identity.**
24. www.Umkc/sites/hsm/gendid/sexident.Htm,
25. Nancy a. naples(2003).**Feminism and method.**New york, Published in great brittain by routledge,
26. Peterson, V.Spike(1999).The politics of identification in the context of globalization .**Women's Studies International Forum'**Vol: 19, Issue: 1-2,

